حدیثی جالب که مرگ را برایمان دلچسب می کند

دلهـره و اضطراب از واقع شـدن در شـرایطی تازه و ناآشـنا امری شناخته شده در میان افراد است. در واقع نبودِ علـم و آگاهی کافی در خصوص امور تازه و تجربه نشـده نگرانی‌هایی را با خود به همراه می آورد. در چنین شرایطی همراهیِ همراهانی آگاه نسـبت به شـرایط تازه؛ سـبب کمرنگ شدن این اضطراب می گردد.

هر چه همراه شناخت بیشتری داشته باشد این اضطراب و نگرانی کمرنگ تر خواهد شد تا آنجا که در صورت آشنایی تام و کامل همـراه با امر جدید، آرامـش جایگزین دلهره می‌شـود. از سـوی دیگر هر چه محیط پیش رو متفاوت‌تر از محیط‌های تجربه شده پیشین باشد این واهمه دو چندان می‌گردد.

با آنکه در آیات الهی و روایات معصومین(علیهم السلام) توصیفات زیبایی در خصوص مرگ و سرای آخرت به چشم می خورد اما ترس از مرگ واقعیتی انکار ناپذیر است.

در روایات منقـول از ائمه اطهار علل متعددی برای این ترس ذکر شده است. در بسیاری از روایات ترس از مرگ به سبب کثرت گناهان شخص و گاهی به سبب عدم شناخت فرد از مرگ بیان شده است.

امـام عسـکری(ع): علـی بن محمّـد (امـام هادی) علیهماالسـلام نزد یکی از اصحاب خود که بیمار بود رفت. او می گریسـت و از مردن بی‌تابـی می کرد. حضرت به او فرمـود: ای بنده خـدا! تو از مرگ می ترسـی چون آن را نمی‌شناسـی. اگر بدن تو چندان کثیف و چرکین شود که از شـدّت چرک و کثافت، آزرده شوی و بدنت پر از زخم شود و گال بگیری و بدانی که اگر در حمّامی خودت را بشـویی همه آنها از بین می رود، آیا دوست نداری به آن حمّام بروی و چرک و کثافت ها را از خودت بشـویی؟ یا دوست داری حمّـام نروی و به همان حال باقی بمانی؟ عرض کرد: چرا، یا بن رسول الله[دوست دارم حمّام بروم]. فرمود: این مرگ همان حمّام اسـت و آخرین گناهان و بدی های وجود تو را پاک و تمیز می کند. پس، هرگاه وارد آن [برزخ] شدی و از آن گذشتی از هر گونه غم و اندوه و رنجی رهایی می یابی و به همه‌گونه خوشـی و شادمانی می رسی. در این هنگام، آن مرد آرام گرفت و تن به مرگ سـپرد و حالش جا آمد و چشـم خود را بسـت و جان داد. (معانی الاخبار، ابن بابویه محمدبن علی، ص۲۹۰، ح۹)

انتقال از سرای فانی و در آمدن به دیار باقی با اضطرابی فراوان همراه اسـت چرا که مرگ واقعیتی تجربه نشـده و ناآشناسـت. از این رو لزوم همراهی همراهانی عالِم برای از میان بردن این اضطراب امری ضروری است.

همراهانی که حضورشـان موجبات آرامش فرد را فراهم سـازد و همراهیشـان اضطراب و دلهره را از بین ببرد. این همراهان نیستند مگر ذوات مقدس معصومین(علیهم‌السلام) و این دلگرمی و آرامش حاصل نمی شـود مگر به واسطه حضور ایشان.

به امام صادق(ع) عرض شـد: ای پسـر رسول خدا آیا مومـن از جان کندن خود ناراحت می شـود؟ ـ فرمود: نه، به خدا، زمانی که ملک الموت برای ستاندن جانش می‌آید، او بی‌تابی مـی کند. امّا ملک الموت بـه او می گوید: ای دوست خدا! بی تابی مکن؛ زیرا سوگند به آنکه محمّد(ص) را برانگیخت، من از پـدر مهربانی که به بالینت بیاید، با تو خوش رفتارتر و مهربانترم. چشمت را باز کن و بنگر.(کافی، کلینی محمد بن یعقوب، ج۳، ص۱۲۸)

رسول خدا(ص) و امیر مومنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسـل آنها، علیهم السـلام، در برابرش نمایان می‌شـوند و به او گفته می شود: این رسول خدا و ... رفیقان و همراهـان تو هسـتند ... در این هنـگام، چیزی برای او خوش‌تر از این نیسـت که جانش ستانده شود و به منادی بپیوندد.

در واقع عدم شـناخت از مرگ و عدم آگاهی از چگونگی شـرایط پیش رو ناخودآگاه اضطراب و واهمه ای را با خود بدنبـال می آورد. هرچند فرد بهره مند از ایمان باشـد و از توصیفات مرگ به واسـطه معصومین(علیهم السلام) مطلع گردیده باشـد اما سختی سـکرات مرگ و تجربه نداشتن نسـبت به مقتضیـات مرگ اضطرابی را با خـود به همراه می‌آورد و از آنجا که مومن نزد خداوند عزیز است و خداوند مهربانترین مهربانان اسـت به واسـطه حضـور بهترین و برترین مخلوقاتش در هنگامه ی سـتاندن جان وی آرامش و راحتی را جایگزین اضطراب و دلهره می کند تا آنجایی که به فرموده معصوم(علیه السلام) در آن هنگام لذتی بالاتر از ستاندن جانش نمی شناسد.

طرح: عصرمردم

جدول شماره ۹۴/۶۵۷

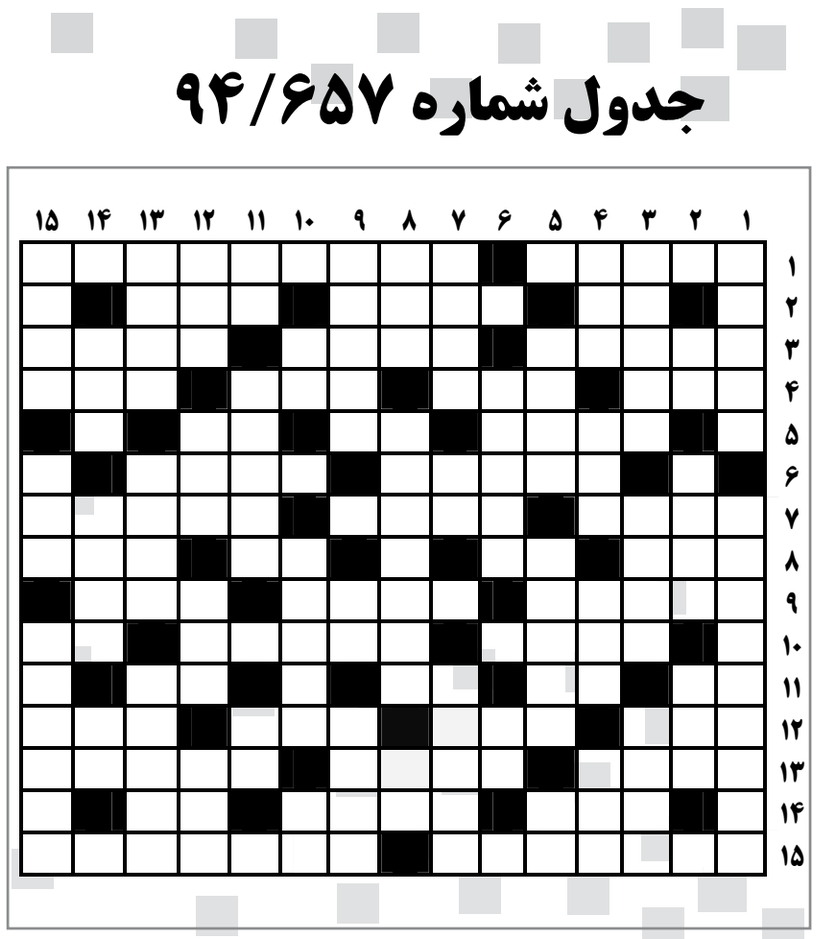

افقی:
۱-روسـتایی در فراهـان کـه فرش‌های ارزشمند تولید می‌کند- از حربه‌های سیاسی ابرقدرت‌ها
۲-دوستی- زاری توأم با شکایت- برتری
۳-رطوبت زده- از توابع اسـتان مرکزی- از شاعران عارف مسلک قرن نهم
٤-از خود بیخود شده- آسان- روز- از اشکال هندسه فضایی
۵-نوعی میمون- قبل از برخی افعال می‌آید- واحد پول ژاپن
٦-حیوان- سفره
۷-بالایی- سیاهی- سنگینی
۸-پرچم- ابر زمین‌گیر شده- هزار کیلو- ذره باردار شده
۹-هم‌نظر- ماندگار- بسیار محرمانه
۱۰-از نشـانه‌های املایی در زبان عربی- همیشگی- مخفف اینک
۱۱-علامت مفعول بی‌واسـطه- توان- ماه کوچک شده- مرکز ایتالیا
۱۲-آسـانی- از چاشنی‌های غذایی- مظهر سختی و سفتی- میان برنامه‌های تلویزیونی مرکب از تصویر و آهنگ
۱۳-ستون- مالیات- رایانه قابل حمل
۱٤-پرسـتار- لقب پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت- از توابع تهران
۱۵-تعلیم و آموزش- از شهرهای آمریکا
عمودی:
۱-هنر هفتم- نویسنده علی (ع) ابرمرد تاریخ
۲-فلز خجالتی- راه پیمودن- از بیماری‌های تنفسی
۳-ده- النگو- نوبت مسابقه بوکس

جواب جدول شماره ۹۴/۶۵۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ف	ر	د	و	س	■	ف	ر	خ	ی	ی	ز	د	ی	■
۲	ی	■	ا	ب	■	ل	ی	م	ا	■	ن	ح	ل	■	ص
۳	ش	ی	ر	ا	ز	■	و	ز	و	و	■	ل	ب	ی	ب
۴	و	ل	ا	■	ب	ا	ز	■	ر	ز	م	■	ر	د	ا
۵	ر	■	ب	ا	و	ر	■	ب	ی	■	م	ر	■	ی	■
۶	■	س	■	ت	ر	ا	ن	ه	■	ک	ن	ی	ز	■	س
۷	س	و	م	ر	■	ذ	ا	ت	ی	■	و	ز	ی	ر	ی
۸	ل	ی	ف	■	د	ل	■	ا	■	چ	ن	■	و	ن	م
۹	ط	ا	ل	ب	ی	■	ک	ن	د	و	■	س	ب	ا	■
۱۰	ا	■	س	ی	ن	ا	■	ز	ر	ش	ک	ی	■	ن	خ
۱۱	ن	س	■	ن	ا	■	ر	ن	ا	■	ل	م	■	■	ض
۱۲	ح	ن	ا	م	■	ر	و	■	ف	ن	س	■	ل	ی	ر
۱۳	س	ا	ر	ی	■	چ	ب	ر	■	ا	ل	ا	ح	ا	ن
۱۴	ی	■	ت	ا	ک	■	ر	س	ا	م	■	ع	و	■	ب
۱۵	ن	و	ش	ل	ا	ر	و	■	ت	ن	ک	ن	ط	ر	ی

۴-کتاب مقدس بوداییان- خبر- آسوده- الم
۵-رها شده- ترازو- پسوند همانندی در فارسی
٦-از غذاهای قدیمی ایرانی- مرکز مغز
۷-تکیه کردن به خدا- انگور- از سواحل جنوبی
۸- چشم ناپاک- از عناوین هندی- مادر عرب
۹-آزادی- ای- سخت و شدید
۱۰-از بازی‌های کودکانه- خسارت- ساز چوپان
۱۱-خانم‌ها به مو می‌زنند- مبارک- مظهر زیبایی
۱۲-مرکز اسـتان البرز- با عشـوه همراه اسـت- کنار- همنشین حور
۱۳-آسایش- پرنده- انگیزه و محرک
۱٤-بزرگترین راز- جدید- پاسخ منفی عرب
۱۵-باد خنک و ملایم- بدبو- کنایه از آدم بی‌مغز

سودوکو

جدول شماره ۹۴/۱۳۱

9	8				3	7		1
1	3	7		6	9			
	5				4			9
		2						5
4	9	5				8	1	6
3						2		
5			3				9	
			2	1		5	7	3
7		3	9				2	4

جواب جدول شماره ۹۴/۱۳۰

7	4	3	2	5	1	6	8	9
9	5	8	4	7	6	3	2	1
2	1	6	9	3	8	5	7	4
6	3	2	5	4	7	1	9	8
5	8	4	1	9	2	7	6	3
1	7	9	8	6	3	2	4	5
8	9	7	6	1	5	4	3	2
4	6	1	3	2	9	8	5	7
3	2	5	7	8	4	9	1	6

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ سـتون عمـودی و ۹ ردیف افقی اسـت که توسط خطوط پررنگ‌تر بـه ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعـدادی از خانه‌هـا در این جـدول دارای عدد هسـتند و وظیفه شـما این اسـت که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک سـتون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعـدادی که در هـر ردیف و سـتون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شـامل می‌شود و نباید تکراری باشند.

آشنایی با قرآن

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره مرسلات

منع شدید شرابخواری هم- یعنی تحریم کلی آن- در مدینه بود. آیات قرآن اساسـاً نجوماً نازل شده و بهترین و بلکه حکیمانه‌ترین کارها همین بوده اسـت. این را عرض می‌کنم برای اینکه اگر یک وقتی [با این شـبهه] مصادف شدید توجه داشته باشید.

آیه دیگری ما در سـوره قمر داریم. اتفاقاً سـوره قمر هم مکی اسـت یعنی این سـوره هم از سوره‌هایی است که در مکه نازل شـده نه در مدینه. وقتی انسان همه این آیات را در کنار یکدیگر می‌گذارد عجیب یکدیگر را تفسیر می‌کنند. سـوره والصافات را دیدید، سوره ص را دیدید، در سوره قمر می‌فرماید: اقتربت‌الساعه و انشق‌القمر. و ان یروا ایه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر. و کذبوا و اتبعوا اهواءهم و کل امر مستقر (که این سه آیه پیش درآمد است). و لقد جاءهم من‌الانباء ما فیه مزدجـر یعنی خبرها و حکایت‌ها و داسـتان‌ها از امم گذشـته برای اینکه آنقدر گفته‌ایم که مایـه تنبه و بیداری اینها باشـد. بعد قرآن اول از قوم نوح ذکـر می‌کند: کذبت قبلهم قوم نوح بعد از چند آیه که ذکر می‌کند اینها چنین و چنان شـدند، قوم عاد را ذکر می‌کند. بعد از چند آیه که درباره قوم عاد ذکر می‌کند و می‌فرماید: کذبت عـاد فکیف کان عذابی و نذر. قوم ثمود را یادآوری می‌کند: کذبت ثمود بالنذر. چندین آیه از قوم ثمود اسـت، بعد به قوم لوط می‌رسـد: کذبت قوم لـوط بالنذر. بعد آل فرعون را که قوم موسی (ع) بودند مطرح می‌کند: و لقد جاء ال فرعون‌النذر. کذبوا بایاتنا کلها فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر. آنها را هم ما چگونه گرفتیم و عاقبتشان چه شد. بعد از آن می‌فرماید: أکفارکم خیر من اولئکم آیا این کافران شـما از آنها بهترند که سرنوشت آنها را نداشته باشند که ما آنها را رها کنیم؟ اقوام دیگر را معذب کرده‌ایم اینها را رها کنیم؟ ام لکم براءه فی‌الزبر. یا نه، می‌گویید درسـت است که ما هم مثل آنها هسـتیم ولی به ما یک ضمانت‌نامه‌ای داده شده که ما مستثنی هستیم؟ أم یقولون نحن جمیع منتصر. یا به اجتماع و اتفاق خودشـان می‌نازنـد و می‌گویند آنها اتفاق نداشتند، ما همه یکی و متفق هستیم پس پیروزیم؟ سـیهزم‌الجمع و یولون‌الدبر. در آینده‌ای این جماعت دچار هزیمت می‌شوند (هزیمت، شکست در جنگ را می‌گویند)، بعد پشـت می‌کنند و فرار می‌کنند. هزیمت و فرار کردن مگر در غیر جنگ است؟ در آینده نزدیک همین جمعی که أم یقولون نحن جمیع منتصر [شکسـت می‌خورند؛] یعنی اتفاق، اجتماع و وحدتشان محفوظ می‌ماند اما همین جمع در آینده نزدیکی شکسـت می‌خورند. کلمه «هزیمت» و کلمه «و یولون‌الدبر» را آورده که مربوط به جنگ است.

پس درست است که در مکه دستور جنگ نرسیده اما نه اینکه در مکه اندیشه جنگ هم نبوده. همیشه به مؤمنین و کفار وعده می‌داد که در آینده‌ای این اجازه داده خواهد شد.

مفاد آیات اول سوره مرسلات

پس این آیات همه به یکدیگر وابسـتگی و پیوستگی دارد.

حال [مفاد] آیات و المرسـلات عرفا. فالعاصفات عصفا. و الناشرات نشرا. فالفارقات فرقا، به همین دلیلی که عرض کردم به «آیات قرآن» خوب می‌خورد. «فالعاصفات عصفا» همان معنایی را می‌گوید که سـیهزم الجمع و یولون الدبر. آن کاری که عصای موسـی (ع) می‌کـرد، آن کاری که مثلاً بادها می‌کردنـد، آب‌ها و دریاها می‌کردند، آن کاری که معجزات پیغمبـران دیگر می‌کردند، بالاتر از آن کارها را ایـن معجزه که از نوع سـخن و از نوع فکر و اندیشـه است می‌کند. همین آیات پی‌درپی، همین سخنان، همین فکرها و اندیشه‌ها، همین معارف بنیان‌هایی را از بیخ و بن بر خواهند کند.

همین‌ها حقایق را در عالم نشـر خواهند داد. همین‌ها می‌آینـد میز حـق و باطـل و معیار ارزش‌ها می‌شـوند. همین‌ها، ذکرها و بیداری‌ها را در دل‌ها به وجود می‌آورند. همین‌ها اتمام حجت می‌کنند. همین‌ها انذار و اعلام خطر می‌کنند. سـوگند به همین آیات که انما توعدون لواقع. به خود این آیات سوگند که آنچه این آیات می‌گویند حقیقت است. یعنی وقتی ما می‌خواهیم سوگند بخوریم برای اینکه این آیات حقیقت اسـت هیچ چیزی از خود این آیات بهتر نیست برای اینکه سوگند بخوریم. به خود این آیات سوگند که آنچه به شما وعده داده شده است واقع و حقیقت است. «گواه شاهد صادق در آستین باشد». مولوی می‌گوید:

آفتاب آمد دلیل آفتاب
گر دلیلت باید از وی رو متاب
یک چیز، خودش دلیل خودش است.
سایه گر از وی نشانی می‌دهد
شمس هر دم نور جانی می‌دهد

انسان که نباید وجود خورشید را از سایه کشف کند. این هم یک راهی اسـت. آدمی که مواجه با خورشـید نیست، سایه را که نگاه می‌کند از وجود سایه وجود آفتاب را کشف می‌کند، یعنی وقتی که می‌بیند اینجا دو قسمت شده است، یک قسـمت تاریک‌تر یک قسمت روشـن‌تر و سایه هم در این جهت افتاده، می‌گوید اکنون خورشـید فلان مقدار بـالا آمده. فرض کنید بعد از نماز صبـح در اتاق خوابیده و نمی‌داند چقدر از طلوع آفتاب گذشـته، نگاهی به سایه می‌کنـد و می‌گوید آفتاب خیلی بـالا آمده. اما این، آدمی اسـت که به خود آفتاب نگاه نمی‌کند. اگر انسان به آفتاب نگاه کند، دیگر به سـایه احتیاج ندارد که از سـایه دلیل بیاورد.

می‌فرمایـد: به خود این آیات سـوگند کـه محتوای این آیات واقع اسـت و حقیقت دارد. پـس (در آیات بعد می‌گوییم): وای به حال کسـی که چنین حقیقت‌هایی را انـکار کند! قرآن معجزه بودن خودش را در عمل نشـان داد و ثابت کرد. آیا کسـی می‌توانست آن روز باور کند که همه این آیاتی که خواندم و استشـهاد کردم، در مکه و در زمانی نازل شده که پیغمبر (ص) با یک جماعت معدودی بوده است به طوری که تا آخر دوره مکه شاید عددشان به سـیصد نفر مجموع زن و مرد و بچه نرسیده بود و سیصد نفر بیشـتر نبودند؛ حال نمی‌دانیم کـه در زمان نزول این آیات چقدر بوده‌اند.